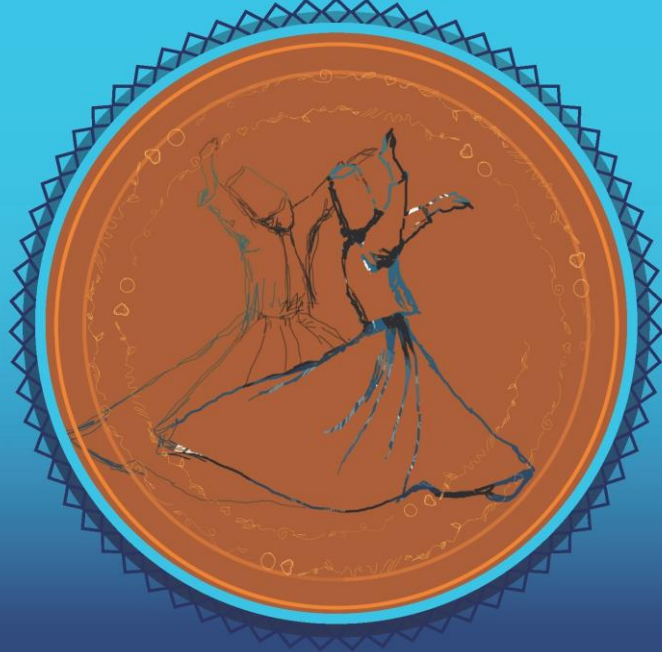


Sema

dervishes dance

سما

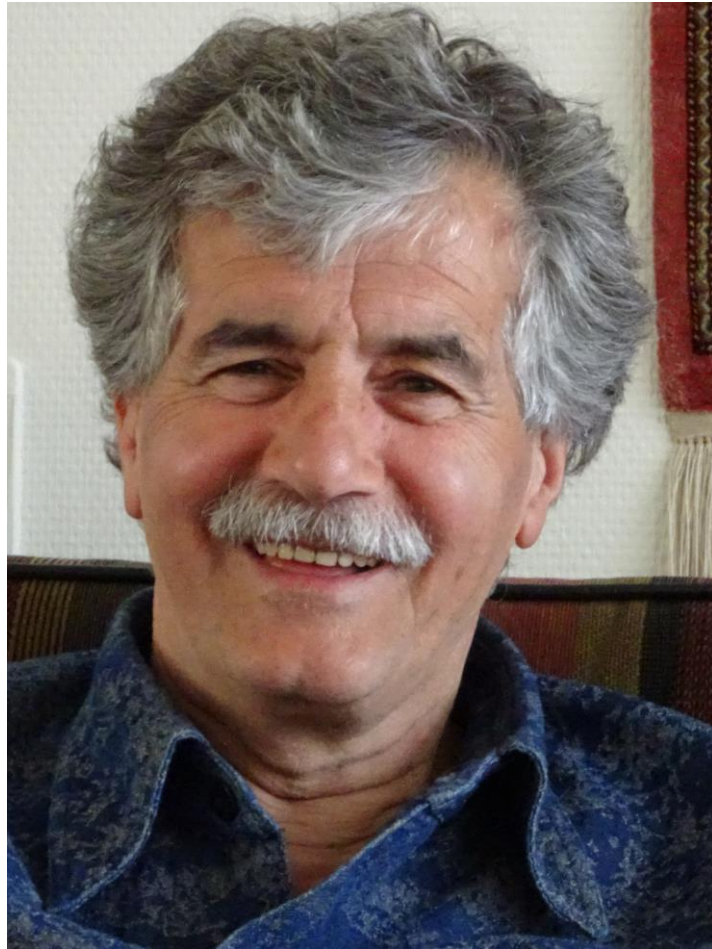
رقص درویشان



نویسنده: دکتر علی سلیمانی Author: dr. Ali Soleimani

نقاشیها و طراحی جلد: ایلسه میجر Illustrations and coverdesing: Ilse Meijer

بیاد دوست محمّد ابراهیم (سعید) فرمانی که این کتاب را
دوست میداشت و با رفتنش ذوق زندگی نیز رفت.



Mohammad Ebrahim (Saeed) Farmani
تبریز، ۲۰ فروردین ۱۳۲۸ - خرونینگن (هلند)، ۱۱ مهر ۱۳۹۷

تقديم
به
ديوانگان چرخنده!



مولوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

تولد: بلخ، بتاريخ ۶ ربیع الاول ۶۰۴ (برابر ۱۵ مهر ۵۸۶)
وفات: قونیہ، ۵ ربیع الثانی ۶۷۲ (برابر ۴ دی ۶۵۲)

سماع

نویسنده: دکتر علی سلیمانی dr. Ali Soleimani

نقاشیها و طراحی جلد: ایلسه میجر Ilse Meijer

ناشر:

HET TALENHUIS زبانخانه
DRACHTEN - NEDERLAND
دراختن - هلند



سماع

نویسنده: سلیمانی، علی Soleimani, Ali

نقاشیها و طراحی جلد: میجر، ایلسه Meijer, Ilse

این کتاب بصورت دیجیتالی پی دی اف منتشر گردیده و از طریق سامانه انتشارات زبانخانه قابل دسترسی میباشد:
<https://www.talenhuis.com/pr/menu/start.htm>

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (شابک):

ISBN/EAN: ۹۷۸-۹۰-۷۸۶۶۰-۳۷-۸

978-90-78660-37-8

کد یکسان سازی و طبقه بندی کتب منتشرهء بزبان هلندی: ۴۸۰
شرح کد یکسان سازی و طبقه بندی کتب منتشرهء بزبان هلندی:
ورزش و بازی های عمومی

نشر اول: ۲۰ فروردین ۱۳۹۹

ناشر:

زبانخانه

HET TALENHUIS

01062831 KvK. Leeuwarden 10-10-1991

JANSONIUSPLEIN 19

9203 NH DRACHTEN

Tel.: (+31) 0512 - 540560

Internet: www.talenhuis.com

E-mail: info.talenhuis.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب ۷

پیشگفتار ۹

مطلبی در مورد سماع، یا رقص درویشان ۱۳

معماری سماعخانه ها ۲۰

شروع سماع و حرکات رقص سماع ۲۳

اسرار کلمه سماع ۲۵

منشأ سماع ۲۷

عادات و آیین های سماع ۲۸

معنی و توصیف سماع ۲۹

معنی سازهای موسیقی در سماع ۳۰

راهنما در سماع ۳۲

سماع فردی ۳۳

سماع، وسیله یا هدف؟ ۳۳

مشهورترین شخصیت های مسلمانی که رقص سماع را شخصاً انجام داده اند ۳۶

مولوی و سماع ۳۸

مراتب رقص درویشان (سماع) ۴۰

دور اول: سلام ۴۰

دور دوم: رقص درویشان ۴۳

دور سوم: اتمام ۴۶

برنامه عملی برای اجرای سماع یا رقص درویشان ۴۹

توصیه های ضروری ۵۱

۱. تمرین برای مچ و ماهیچه ساق پاها ۵۲

۲. تمرین برای ماهیچه بازوها ۵۲

۳. تمرین برای سر ۵۳

۴. تمرینات کششی و انقباضی ۵۳

۵. تمرینی برای زانوها ۵۳

برکتی از غزل "من و تو" مولوی ۵۵

فهرست کتب منتشره توسط زبانخانه ۵۸

پیشگفتار

مولوی (ملای روم):

”هیچ آدابی و ترتیبی مجو

هر چه می خواهد دل گنلت بگو!“

جشنی در جریان است. هیچ کس نمی داند که این جشن از کی آغاز شده و کی به پایان خواهد رسید. هیچکس شکی ندارد که جشنی در جریان است. هر کسی در یک لحظه ای به این جشن آورده میشود و در لحظه ای نیز از این جشن اخراج میشود. همه با این موضوع آشنا هستند و همه از این حقیقت آگاهی دارند.

از همان لحظه اولی که شخص متوجه میشود که مشارکت وی در این جشن موقتی است و او را بعد از مدتی از این جشن اخراج خواهند کرد، دچار دیوانگی میشود. بنابراین هر کسی که در این جشن شرکت میکند یک دیوانه میباشد. در واقع این جشن میهمانی دیوانگان است. دسته ای از گزمه ها هم نظم و ترتیب این جشن را بر عهده دارند. این گزمه ها بصورت دائمی و بدون وقفه میهمانی هایی را که فرجه شرکت آنها در جشن ببایان رسیده از جشن اخراج

میکنند. این ماجرا در حالی اتفاق می افتد که جشن با شور و شوق ادامه می یابد.

میهمان های جدید وارد جشن میشوند، در حالیکه گزمه ها، بی وقفه، میهمان های قبلی را از جشن اخراج می کنند. هیچ مدت زمان ثابت و مشخصی برای مشارکت در جشن وجود ندارد، یکی کمی طولانی تر و یا کمی کوتاه تر از دیگری در جشن شرکت میکند. انسان از دانستن این امر که شرکت او در جشن در هر لحظه میتواند به پایان برسد و گزمه ها او را در هر لحظه می توانند از جشن اخراج کنند، دچار دیوانگی میشود. برخی این آگاهی (دیوانگی) را راز بزرگ هستی می نامند.

هرکسی، هر کاری را که انجام میدهد، برای این است که بتواند این دیوانگی را، تا حدودی، قابل تحمل کند. یکی خود را در دریایی از شراب غوطه ور میکند و دیگری خود را با کار شبانه روزی هفت روز در هفته مشغول میکند. بعضی ها هم از دیوانگی عبای انبیا را بدوش می اندازند و برخی دیگر هم حتی به مرحله ای میرسند که اعلام میکنند که خدا هستند، حقیقت محض هستند و ...

هر کس هر کاری را که انجام می دهد، و یا انجام نمی دهد، برای آن است که تا آنجا که ممکن است در مورد حذف و اخراجش از جشن فکر نکند. بسیاری از به اصطلاح عرفا آگاهی از موقتی بودن در این جشن را راز وجود و جوهر زندگی می نامند. آنها میگویند: هرکسی که از این راز رمزگشایی کند، نباید آنرا برای دیگران آشکار نماید. سالها پیش هم شاید یک یا چند نفر تصمیم گرفتند تا برای تحمل حقیقت "شما ممکن است تا یک لحظه دیگر از جشن اخراج شوید!" بچرخند.

هنگام نوشتن این نوشتار من از دستور خاصی پیروی نکرده ام. در انجام این امر سعی کردم تا سعی نکنم. ترتیب مطالب هم کاملاً تصادفی است و بهیچوجه بر سبیل نظم و ترتیب مدرسه ای نیست.

در این نوشتار از اصطلاحاتی استفاده شده است که دیگران، از اهل مدرسه تا اهل کوچه و بازار، آنها را با معانی کاملاً متفاوتی بکار می‌برند. به عنوان مثال: کلمه "سماع" و یا کلمه "درویش". در اینجا سماع هم یک موضوع عینی است و هم یک موضوع ذهنی. سماع در این نوشتار چیزی نیست جز یک تمرین بدنی با حال و هوای معنوی، که همه مردم، از جوان و پیر، می‌توانند آنرا انجام دهند. چیزهایی که ظاهراً معنوی، عرفانی یا اموری هستند که نمی‌توان توضیح برای آنها داد، یا به چیزی تعلق دارند که نمیشود آن چیز را توضیح داد، هیچگونه نقشی در سماعی که در این نوشتار آمده، ندارند. سماع چیزی نیست جز حرکات رقص گونه و ورزشی، با پاها روی زمین. سماع جزو حرکات خاص آیینی نیست. سماع بدون هیچ محدودیتی در دسترس همگان است.

درویش در این نوشتار به معنای شخصی است که سماع را انجام میدهد. در این نوشتار هیچ شخصیت معنوی و یا عرفانی به درویشی نسبت داده نمی‌شود. درویش شخصی است که تمام تلاش خود را صرف این میکند که زندگی روزمره را، تا حد امکان، همراه با شادی و شور سپری کند. در واقع درویش هرآنکسی است که سعی میکند در دنیای امنی زندگی کند که بر اساس سه پایه زیر ساخته شده است: واقعیت، اخلاق و مسئولیت پذیری.

حافظه من در هنگام نوشتن تمام مطالب این نوشتار بزرگترین مرجع و منبع من بوده است. برخی مطالب خاص هم از طریق اینترنت بدست آمده اند. کلیه مطالب ارائه شده در این نوشتار ممکن است متفاوت باشند و بصورت متفاوتی هم اعمال شوند. به عنوان مثال: اگر در این نوشتار گفته شده است که شما باید سه قدم بردارید یا سه بار بچرخید، شما میتوانید دو یا چهار قدم بردارید و یا دو یا چهار بار

بچرخید. موارد ذکر شده بهیچوجه جنبهء دستوری ندارند و هیچ
ارتباطی هم با معنویت، عرفان یا موارد مشابه ندارند.

در پایان این کتاب (در صفحهء ۵۴) غزل "من و تو" مولوی بعنوان
برکتی زمینی درج شده است.

شاد باشید و بچرخید!

اردتمند شما، علی سلیمانی.

دراختن - هلند،

۲۰ فروردین ۱۳۹۹.

مطلبی در مورد سماع، یا رقص درویشان

سماع در کتاب لغت به معنای گوش دادن و یا هر چیزی است که آدمی با گوش دریافت میکند. سماع در اصطلاح درویش، صوفیان و عرفا به معنای فاصله گرفتن از خود و ادغام در وجود بزرگتر است. درویش بر این باورند که سماع انسان را با نشاط و شور به حالت خلوص می‌رساند. این خلوص در واقع جشنی انسانی و زمینی است که در آن رقص سماع، معمولاً در یک محل دایره وار و گرد، برگزار می‌شود. شکل دایره وار و گرد محل رقص سماع در واقع نمادی از ساز موسیقی دف است. ساز موسیقی دف به خودی خود نمادی از شادی و شور است.

بنابراین انسان به اندازه شادی و شور خود می‌رقصد. در هنگام سماع اغلب رقص بسرعت شروع میشود و مقدمات زیادی ندارد. رقص سماع در واقع فقط یک حرکت است: چرخیدن! و چرخیدن اشکال و انواع مختلفی دارد. چرخیدن به خودی خود نمادی از گردش سیارات، هر آنچه ستارگان، جهان و هستی است. هر آنچه هست و هر آنچه نیست در حال چرخیدن است. عده ای میگویند که منظور و هدف از چرخیدن در سماع چیزی جز انعکاس گردش و چرخش سیارات به دور خورشید نیست. بنابراین درویش هم بدور مرکز دایره وار و گرد رقص خود می‌چرخند. استاد سماع معمولاً در مرکز دایره وار و گرد محل رقص سماع ایستاده است. بسیاری از اساتید سماع، از روی تواضع و فروتنی، ترجیح می‌دهند که در مرکز دایره وار و گرد محل رقص نایستند.

شکل دایره وار و گرد محل رقص سماع همچنین نمادی از بینهایت است.

وقتی که انسان در یک محل دایره وار و گرد میچرخد و میرقصد مرتباً به همان محلی که از آنجا شروع کرده است، برمی گردد. در واقع انسان، بعد از هر دور چرخیدن، هر آنچه را که در این دور به دست آورده، با شروع دور بعدی چرخیدن، از دست میدهد. در چرخیدن هستی و در رقص سماع قطعاً هیچ توفقی وجود ندارد.

نوی ساز دف و نی اصلی ترین نواهایی هستند که رقص سماع را همراهی می کنند. همراه این نواها و یا بدون این نواها اشعار و غزل های صوفیان هم در هنگام سماع خوانده میشوند. در ضمن از سازهای موسیقی دیگری نظیر رباب، تنبور، تار، دوتار و سه تار نیز در هنگام رقص سماع استفاده می شوند. در بسیاری از موارد هم از طبل استفاده میشود. بیشترین غزل هایی که همراه با سماع خوانده میشوند به مولوی تعلق دارند. او معتقد بود چیزهایی را که نمی توان در کلمات روزمره توصیف کرد، میتوان در شعر و به ویژه در غزل ارائه کرد. وقتی شعری با موسیقی و رقص تلفیق میشود، برای همه قابل درک تر میشود. آنچه امروز در جهان و به ویژه در قونیه ترکیه و پیرامون سماع یا همان رقص درویشان رخ میدهد، طبق قرائت مولوی اتفاق می افتد. مولوی در قرن ششم و هفتم هجری قمری / شمسی زندگی میکرد. مراسم سماع در تمام طول سال، به ویژه پیرامون تاریخ تولد یا تاریخ وفات مولوی برگزار می شوند. در این ایام بویژه رقص سماع برای روزهای متوالی برگزار می شوند.

سماع اغلب با خواندن اشعار مولوی آغاز می شود. این اشعار هم به زبان فارسی (زبان شاعرانه مولوی) و هم به زبان ترکی خوانده میشوند و سپس نی نواخته می شود. در اوباش هنگام نواختن نی وارد محوطه مخصوص سماع و رقص می شوند.

معمولاً در اوبیش یک عبای مشکی یا قهوه ای به دوش دارند. آنها زیر عبا دامن بلند سفیدی، به همراه شلوار نه چندان گشاد سفیدی را بتن دارند. در ضمن آنها پیراهن سفید رنگی با کمر بند شال مانند سیاه رنگی، به همراه یک جلیقه سفید رنگی هم بتن دارند. آنها همچنین از یک کلاه بلند نمدی قهوه ای رنگی استفاده می کنند. کفش (پاپوش) رقص سماع معمولاً نیم چکمه چرمی سیاه رنگی است که تا بالای مچ پا را میپوشاند.



در اوبیش یکی پس از دیگری و بی سر و صدا وارد محل رقص سماع میشوند. آنها در کمال احترام به سمت مرکز محوطه رقص سماع خم

شده (به حال رکوع) و تعظیم میکنند. آنها پس از آن در کنار هم و بصورت یک دایره بزرگ می نشینند. معمولاً استاد یا رهبر سماع قبل از ورود درویش در محوطه رقص سماع حضور دارد. استاد سماع معمولاً در مرکز دایره وار و گرد محل رقص ایستاده است. بسیاری از اساتید سماع، از روی تواضع و فروتنی، ترجیح می دهند که در مرکز دایره وار و گرد محل رقص نایستند. درویش با آرامش و طمأنینه به سمت استاد سماع میروند و از روی احترام به او تعظیم (رکوع) می کنند و از او اجازه شروع رقص سماع را درخواست میکنند. درویش، پس کسب اجازه استاد سماع، چرخش خود را، یک به یک، از راست به چپ (یعنی خلاف جهت عقربه های ساعت) شروع میکنند. نحوه اجرای رقص سماع بصورت مشروح در انتهای این مقاله آمده است.

رقص سماع می تواند از چند دقیقه تا ساعت های متمادی ادامه یابد. درویش بر اثر چرخیدن بسرعت وارد اولین مراحل نوعی از خلسه و حس رهایی از قیود میشوند.

سلام

سلام در واقع یکی از مهمترین بخش های رقص سماع میباشد. درویش با تعظیم (رکوع) به چهار جهت و همچنین بسمت استاد سماع در واقع سلام می کنند. سلام کردن در سکوت انجام می شود. سلام ها با معانی زیر داده میشوند:

- سلام اول با تعظیم به عشق داده میشود؛
- سلام دوم با تعظیم به دانایی داده میشود؛
- سلام سوم با تعظیم به حقیقت داده میشود؛
- سلام چهارم هم با تعظیم به اخلاق داده میشود.

همانطور که قبلاً گفته شد سلامی هم با تعظیم (رکوع) به استاد داده میشود.

در ایش، قبل از رفتن بسوی استاد سماع، عباهای خود را از دوش هایشان برمی گیرند و آنرا روی زمین محل رقص سماع، جایبکه نشسته اند، میگذارند. این عمل در واقع نشانه ای است از جدایی و فاصله گرفتن از چیزهایی است که شخص به آنها تعلق خاطر دارد.



استاد سماع عباى مشكى يا قهوه اى اش را در طول رقص سماع بدوش دارد.

موسیقی و آواز طی تمام مدت رقص سماع شنیده میشوند. در زمان های قدیم شمع هایی برای روشنایی روشن می شدند. امروزه مردم تمایل به استفاده از نورهای تزئینی تئاتری دارند. تماشای یک رقص سماع بسیار جذاب است. تماشاگران رقص سماع خود نیز نوعی از خلسه را تجربه می کنند.

وقتی در اویش به انتهای رقص سماع خویش میرسند، آنرا با تعظیم (رکوع) به چهار جهت به پایان می رسانند. آنها بعد از تعظیم به چهار جهت سرانجام در مقابل استاد سماع تعظیم می کنند و به جایی برمیگردند که عباى خویش را در آنجا نهاده اند. همه حرکات سماع، از جمله حرکات چرخشی، با آرامش و طمأنینه انجام میگیرند.

تقریباً همه گروه های در اویش که رقص سماع را انجام می دهند این کار را در یک مکان خاصی انجام می دهند که اشخاص خارج از گروه آنها (غیر خواص) به آنجا دسترسی ندارند.

در قونیه (ترکیه) خانه ای وجود دارد که برای همه اشخاص خارج از گروه در اویش (غیر خواص)، که مایل به شرکت و تماشای اجرای رقص سماع هستند، در نظر گرفته شده است. "خانه علی بابا" نام این خانه میباشد. این خانه به عنوان "خانه ۲۵" نیز شناخته می شود، زیرا شماره این خانه ۲۵ است. این خانه به یک مغازه کوچک بنام "سیرری بیرلیک مارکت" (= بازار اتحاد سرّی) متصل است. این خانه در محله ای قرار دارد که مقبره مولوی در آنجا قرار دارد. در اینجا، هر روز، حوالی ساعت ۱۸ (۶ عصر)، رقص سماع آغاز می شود و تقریباً در طول تمام شب انجام میشود.

میهمانان با یک وعده غذایی ساده عصرانه به گرمی مورد استقبال قرار میگیرند. همچنین سینی های پر از میوه و شیرینی نیز وجود دارند. ورود به این خانه برای تماشا و انجام سماع رایگان است. بهر حال یک قوطی جمع آوری کمک های مالی داوطلبانه هم وجود دارد.

این خانه دارای سه اتاق است که دو اتاق آن به هم متصل هستند. در یک اتاق آقایان و در اتاق دیگر بانوانی که میرقصند مستقر میشوند. زنان و مردان بصورت دایروار و در کنار یکدیگر جای میگیرند و بصورت جداگانه رقص سماع را بجا میآورند. در اتاق سوم دو صفحه نمایش بزرگ وجود دارند. این اتاق برای تماشاگران در نظر گرفته شده است. در دیواری از اتاق سوم یک پنجره بزرگ وجود دارد. تماشاگران میتوانند از طریق این پنجره هم رقص سماعی را که در دو اتاق دیگر انجام میگیرد تماشا کنند.

رقص سماع بشرحی که داده شد شروع و به پایان می رسد. اولین شعری هم که اغلب در سماع خوانده می شود شعر زیر مولوی میباشد:

بیا بیا که تویی جان جان جان سماع
هزار شمع منور به خاندان سماع

چو صد هزار ستاره ز تست روشن دل
بیا که ماه تمامی در آسمان سماع

بیا که جان و جهان در رخ تو حیران ست
بیا که بوالعجبی نیک در جهان سماع

بیا که بی تو به بازار عشق نقدی نیست
بیا که چون تو زری را ندید کان سماع

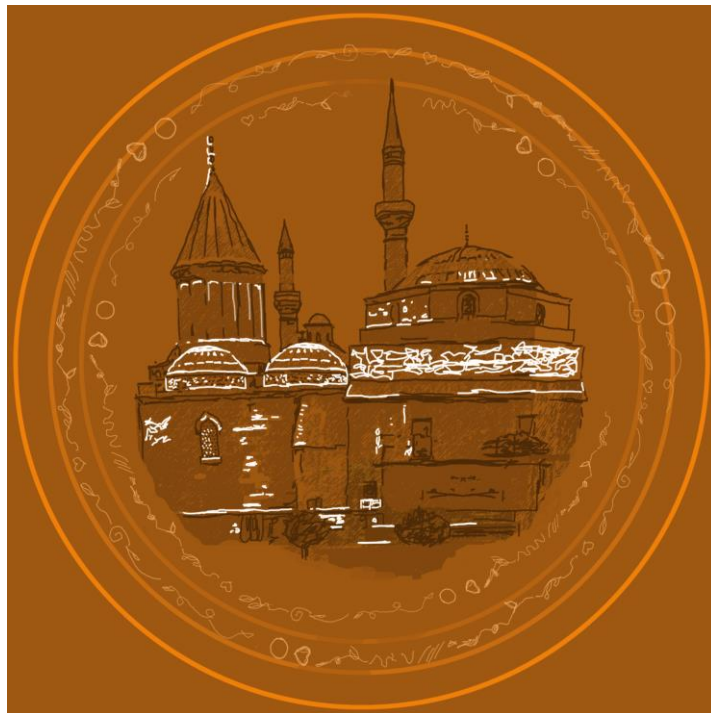
بیا که بر در تو نشسته اند مشتاقان
ز بام خویش فروکن تو نردبان سماع

بیا که رونق بازار عشق از لب تست
که شاهی ست نهانی در این دکان سماع

بیار قند معانی ز شمس تبریزی
که باز ماند ز عشق لیش دهان سماع

معماری سماعخانه ها

سماعخانه بنایی است که در آن رقص سماع انجام می شود. معروف ترین سماعخانه جهان در شهر قونیه در ترکیه است. این خانه در مقابل مقبره مولوی، مشهور به "قبة الخضراء" (= گنبد سبز)، قرار دارد. این سماعخانه بخشی از یک مسجد کوچک است. این مسجد در قرن دهم قمری / شمسی و در زمان سلطنت سلطان سلیمان اول یا قانونی سلطان سلیمان؛ تولد: ۱۵ آبان ۸۷۳، در ترابزون - مرگ: ۱۵ شهریور ۹۴۵، در زیکتوار)، دهمین سلطان امپراتوری عثمانی، ساخته شده است.



دیوارهای این سماخانه با تخته های چوبی خاتمکاری تزئین شده اند. تصاویری از نوازندگان و رقصندگان سماع بر روی دیوارها نصب شده اند. همچنین اشعاری نیز از مولوی بصورت خطاطی بر روی دیوارها نصب شده اند. مشهورترین هنرمند این نقاشی ها، محبوبه افندی، که در حدود سال ۱۲۶۷ هجری شمسی میزیسته، میباشد. او همچنین خالق هشتی گنبد سبز نیز میباشد. هجده سطر اول مثنوی معنوی مولوی در این هشتی، بشرح زیر، حک شده است:

بشنو این نی چون شکایت می کند
از جداییها حکایت می کند

کز نیستان تا مرا ببریده اند
در نفیرم مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت بدحالان و خوش حالان شدم

هرکسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

سر من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست

آتش ست این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد

آتش عشق ست کاندن نی فتاد
جوشش عشق ست کاندن می فتاد

نی حریف هر که از یاری برید
پرده‌هایش پرده‌های ما درید

همچو نی زهری و تریاقی کی دید
همچو نی دمساز و مشتاقی کی دید

نی حدیث راه پر خون می‌کند
قصه‌های عشق مجنون می‌کند

محرم این هوش جز بیهوش نیست
مر زبان را مشتری جز گوش نیست

در غم ما روزها بیگانه شد
روزها با سوزها همراه شد

روزها گر رفت گو رو باک نیست
تو بمان ای آنک چون تو پاک نیست

هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
هر که بی روزیست روزش دیر شد

در نیابد حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید و السلام

کل مقبرهء مولوی با نقوشی از سماع، ملیله و هدایای زیاد دیگری
تزیین شده است. این هدایا به مرور زمان توسط بزرگان اهدا شده اند و
مورد تحسین همگان قرار میگیرند.

شروع سماع و حرکات رقص سماع

سماع با تلاوت آیات قرآن شروع می شود. سپس نوازنده ای شروع به
نواختن نی میکند و به دنبال آن یک اعضای ارکستر ویژه سماع
شروع به نواختن سازهای خود میکنند.
سپس در اویش، معمولاً چهل نفر، یک به یک، وارد محل انجام رقص
سماع میشوند. رقص سماع معمولاً توسط استاد سماع یا دستیار او
هدایت میشود. همه در اویش کلاه نمادی بسر دارند. استاد سماع هم یک
کلاه نمادی، مزین به پارچهء لطیفی، بشکل عمامه ای کوچک و کم
لایه، که بدور کلاه پیچیده شده است، بر سر دارد.

سماع پس از انجام مراسم شروع و سلام آغاز می شود.

در مورد سماع روایت زیر نیز نقل شده است:

سؤال: چه وقت انسان برای اولین بار رقصید؟

جواب: خلقت انسان یک رقص بود. پس از آن انسان دیگر نرقصید.

سؤال: چرا انسان اول رقصید و سپس رقص را متوقف کرد؟

جواب: انسان ابتدا بین سر و پا تمایزی قائل نبود، برای همین هم انسان

میرقصید. سپس دانستن به دیدار انسان آمد. و به موجب آن انسان

شروع به تمایز بین سر و پا کرد. انسان شروع به فکر کردن کرد و

سرش را به علامت حیرانی تکان داد. انسان در نتیجهء این حرکت

لحظه ای از رقصیدن بازایستاد. انسان شروع به فکر کردن کرد. پس از آن افکار شروع به رقصیدن کردند. و انسان دیگر از فکر کردن دست نکشید. افکار هیچگاه از رقص دست نکشیدند و همواره با رقص بنوعی از هماهنگی رسیدند. در نتیجه رقص افکار جایگزین رقص بدن ها شد. افکار همه فرزندان آدم و حوا روز و شب در رقص هستند. سؤال: چه وقت انسان شروع به رقصیدن با بدن کرد؟

پاسخ: در فضای کوچک اندیشه جایی برای دست زدن، کف زدن و هورا کشیدن وجود نداشت. انسان از تحیر بخاطر رقص افکارش مات و مبهوت بود. و این تحیر برای انسان قفسی بود. این قفس نمی توانست او را بمدت طولانی در خویش زندانی کند. خلاصه اینکه: قفس نیز شروع به رقصیدن کرد، تمام قفسها شروع به رقصیدن کردند. و اینگونه بود که انسان با بدن خود شروع برقصیدن کرد.

سؤال: آیا انسان امکان خود برای ادامه رقصیدن را از دست داده است؟

جواب: انسان با افکار خود جهانی برای خویش ساخته است. انسان خویش را در رقص جهانی که خود آفریده، گم کرده است. به همین دلیل است که انسان دیگر موفق به رقصیدن نمی شود. رقص خالص یعنی: بگذارید افکار آزادانه به هرکجا که میخواهند بروند؛ رهایی از فکرکردن شروع رقص است. دنیای افکار را نابود کنید تا رقص شروع شود!

سؤال: دنیای افکار را چگونه باید نابود کرد؟

جواب: بوسیله برکت یا بیقراری! بیقراری یعنی: من بسیار تشنه هستم، اما بدن من فقط می تواند یک کوزه آب را در خویش جای دهد. شعری از مولوی در این مقال:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

بیقراری باعث می شود تا پاها، دستها و بدن به چرخش درآیند و در نتیجه دنیای افکار زیر پاهای چرخنده نابود شود.

اسرار کلمهء سماع

سماع یعنی گوش دادن به کسی و صحبت کردن با کسی که بی او،
بهیچ روی، نمیتوان زندگی کرد!

مولوی:

بی همگان به سر شود، بی تو به سر نمی شود
داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی شود

دیده عقل مست تو، چرخه چرخ پست تو
گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی شود

جان ز تو جوش می کند، دل ز تو نوش می کند
عقل خروش می کند، بی تو به سر نمی شود

خمر من و خمار من، باغ من و بهار من
خواب من و قرار من، بی تو به سر نمی شود

جاه و جلال من تویی، ملک و مال من تویی
آب زلال من تویی، بی تو به سر نمی شود

گاه سوی وفا روی، گاه سوی جفا روی
آن منی کجا روی، بی تو به سر نمی شود

دل بنهند بر کنی، توبه کنند بشکنی
این همه خود تو می کنی بی تو به سر نمی شود

بی تو اگر به سر شدی، زیر جهان زیر شدی
باغ ارم سقر شدی، بی تو به سر نمی شود

گر تو سری قدم شوم، ور تو کفی علم شوم
ور بروی عدم شوم، بی تو به سر نمی شود

خواب مرا بیسته‌ای، نقش مرا بشسته‌ای
وز همه‌ام گسسته‌ای، بی تو به سر نمی شود

گر تو نباشی یار من، گشت خراب کار من
مونس و غمگسار من، بی تو به سر نمی شود

بی تو نه زندگی خوشم، بی تو نه مردگی خوشم
سر ز غم تو چون کشم، بی تو به سر نمی شود

هر چه بگویم ای سند، نیست جدا ز نیک و بد
هم تو بگو به لطف خود، بی تو به سر نمی شود

اگرچه صحبت کردن قبل از گوش دادن و درک کردن اتفاق می افتد،
با اینحال سماع امری است که شامل این سه مفهوم است. صحبت
کردن در واقع درک کردن و گوش دادن را به هم پیوند میدهد. اگر
صدایی نباشد، گوش ها چیزی را نخواهند شنید، پس بنابراین چیزی هم
برای درک وجود نخواهد داشت.

هر کلمه ای دارای وجهی بیرونی و وجهی درونی میباشد. وجه
بیرونی کلمه همان لحن یا صدایی است که شنیده می شود و وجه
درونی آن چیزی است که درک می شود. کلمه در واقع برای بسیاری
از تعبیر و تفسیرها باز است. دقیقاً همانطور که بین گوش دادن، تفکر
کردن، دیدن و سایر توانایی ها ارتباطی وجود دارد، بین کلمهء گفته
شده و معنای برگرفته از آن نیز ارتباط وجود دارد. بهر حال یک
تعادل طبیعی بین وجه بیرونی و وجه درونی کلمه ها وجود دارد. در

این مورد می توان به اشعار، به ویژه به غزل هایی که در زمان سماع خوانده می شوند، اشاره کرد.

در سماع دو قسمت از بدن سهم بیشتری نسبت به بقیه قسمت های بدن دارند: سر و پاها. پاها به سر کمک می کنند تا سر پاها را بسوی خلسه ببرد.

بنابراین سماع در واقع "من تو هستم" است، تلفیقی بین کسی که صحبت می کند و کسی که گوش می دهد.

منشأ سماع

در مورد منشأ سماع داده ها و اطلاعات زیادی وجود ندارد. اما آنچه تقریباً ثابت و مبرهن است این است که منشأ سماع بهیچوجه به اسلام برنمی گردد. قدیمی ترین داده ها و اطلاعات مربوط به سابقه سماع را می توان در آیین میترائیسم، یا همان مهرپرستی یا پرستش خورشید (آتش) دید. از اطلاعات موجود مشخص میشود که در دوره اولیه پیدایش اسلام هیچ جلسه ای برای سماع در میان اسلامیان برگزار نشده است. نخستین گردهمایی ها برای سماع در تاریخ اسلام به قرن هفتم هجری قمری / شمسی، یا قرن چهاردهم میلادی، برمیگردد. در عصری که عارفان و صوفیان در مدارس بغداد جمع میشدند.

با اینحال از مشاهده بعضی از اسناد تاریخی میتوان ذوالنون مصری (شیخ ابوالفیض ثوبان ابن ابراهیم؛ تولد: ۱۸۰ قمری / ۱۷۰ هجری شمسی - درگذشت: ۲۴۶ قمری / ۲۳۹ هجری شمسی) را نخستین عارف مسلمانی دانست که اجازه به برگزاری نوعی سماع را میداده است. اشخاص بر اساس اجازه ذوالنون مصری میتوانستند بصورت گروهی در جلسات خویش شعر بخوانند.

با گذشت زمان عناصر هیجان آور بیشتری به مراسم سماع اضافه شدند. عناصری چون موسیقی، لباس و نور. در ضمن با گذشت قرون آداب و رسوم و سنن سماع نیز توسعه یافتند. ایرانیان، یا به عبارتی فارس ها یا پارسیان، بیشترین تأثیر را در توسعه سماع داشته اند.

همانطور که قبلاً ذکر شد، اولین جلسات سماع برای خواندن اشعار تشکیل میشدند. دو سطر از یکی از مشهورترین اشعاری که در آن زمان بصورت گروهی خوانده میشده است بعنوان مثال در اینجا ذکر میشوند. عطار نیشابوری این دو سطر را در یکی از اشعارش آورده است:

عوام الناس جز دعوا ندانند
اگر دعوا کنند معنی ندانند

و البته واضح و میرهن است که هیچکس با چنین بیانیه ای به تعداد دوستانش نمی افزاید.

عادات و آیین های سماع

از آنجا که سماع، علی رغم شعر فوق الذکر، از جانب بسیاری از مردم مورد بازدید قرار میگرفت، افراد گروههای سماع (خواص) احساس خوبی در مورد این بازدیدها نداشتند و این اشخاص (غیر خواص) را بعنوان مزاحمان ناخوانده بشمار می آوردند. بنابراین، مقرراتی باید وضع میشد تا بتوان از ورود اشخاص خارج از گروه (غیر خواص) به سماع جلوگیری کرد. برای همین هم به عنوان مثال مقررات زیر برای این امر مقرر شدند:

- ممنوعیت ورود عوام و اشخاص خارج از گروه (غیر خواص) به سماعخانه؛

- کسب اجازه از مسئولان سماعخانه برای مشارکت در سماع؛

- تعیین شرط شرکت در سماع فقط برای کسانی که خودپرستی در آنها از بین رفته و فقط قلب ایشان زنده است.

ابونصر سراج و حاج ویری دو تن از اساتید سماع بودند که اقدامات محدود کننده ای را برای ورود به سماعخانه ها به اجراء گذاردند.

معنی و توصیف سماع

نام مجموعه مراسم که رقص و چرخیدن جزوی از آن است "سماع" میباشد. اجرای سماع و یا شرکت در آن فقط برای کسانی مجاز است که قلب آنها زنده میباشد. در سماع، همه از فرمان نی، دف، رباب، طبل، تنبور و سایر آلات موسیقی که در سماع بکار میروند، پیروی میکنند. اطاعت در این مورد به معنای چرخیدن با هماهنگی موسیقی این سازهاست.

سماع چیزی نیست جز داستان تعالی روح و دنیای خاص خود را دارد. سماع حتی برای کسانی که هیچ اطلاعی از مولوی و عقاید وی ندارند، تاترگذار و چشمگیر است.

مولوی در سرتاسر جهان هم بخاطر شعرهایش شهرت دارد و هم بصورت عمده نمادی از سماع میباشد: اطاعت، چرخیدن و خلسه.

سماع در واقع بیان تفکرات مولوی است. او شعر، موسیقی و رقص را به وحدتی بی نظیر رسانده و آنچه را که مشاهده نمی شود قابل دیدن کرده است. مورخان نوشته اند که مولوی در خیابان ها و بازارها هم در حال رقصیدن دیده شده است. گفته می شود که بنا به درخواست مولوی جسد عارف و صوفی معروف صلاح الدین زرکوب را نه با تلاوت قرآن و مویه و گریه، بلکه با موسیقی و رقص به قبرستان بردند.

معنی سازهای موسیقی در سماع



نی در واقع نماد هماهنگی در طبیعت است. نی از طبیعت می آید و صدایی طبیعی دارد. صدایی که با دمیدن نوازنده ایجاد میشود. موسیقی این ساز در واقع بنوعی انعکاس معنوی مکان و محلی است که انسان در ابتدای آفرینش در آنجا بوده است و از آنجا به جایی که اکنون در آن است، آورده شده است. صدای نی بنوعی صدای دلتنگی انسان برای محل و مکان اولیه اوست. نی با صدای حزن انگیز و مؤثر خود شکایت انسان از خدا را بیان میکند. نی، گیاهی که از قلمستان (نیستان) آمده، اما می خواهد با آهنگ خود به محلی که از آن بریده

شده، یعنی از قلمستان (نیستان)، و بصورت یک آلت موسیقی در آمده، برگردد. روند زندگی انسان در واقع در داستان نی و سرگذشت او بیان میشود:

متعلق به یک محل و مکانی (قلمستانی / نیستانی) بودن، بریده شدن، به محل و مکان دیگری برده شدن و در یک محیط غریبه و ناآشنا روزهای زندگی را بسر بردن!

غالب علما فریاد می کنند که خد همه موجودات را، از کوچکترین تا بزرگترین آنها را، از وجود خود آفریده است. اما او فقط به انسان روح خود را هدیه کرده است. هیچ موجود دیگری بجز انسان دارای روح خدایی نیست. او روح خود را با دمیدن نَفَس خود به انسان انتقال داده است. وقتی کسی نی مینوازد، یعنی در نی میدمد، در واقع همان کاری را انجام میدهد که خالق او انجام داده است. داخل نی خالی است و صدا و نوای آن از طریق نفسی که در خالی آن دمیده میشود، شنیده میشود. یک سر نی بین لبهای نوازنده نی قرار میگیرد و سر دیگر نی باز و رها است. اگر انسان یک انسان کاملی باشد، صدایی که او در نی ایجاد می کند برابر با صدای خدا است. انسان بعبارتی شبیه نی است. انسان به محض کامل شدن از درون خالی می شود و صدای او صدای خدا می شود. یک انسان کامل در حقیقت بازتاب خدا روی زمین ست. صدای دفی که شنیده میشود در واقع صدایی است که از زدن ضربه های دست و انگشتان بر پوست کشیده دَف حاصل میشود و در حقیقت این صدا بازتابی از فرمان خدا در لحظه آفرینش است:

"بشو!"

خدا این فرمان را در آغاز هستی و پیدایش صادر کرد و پس از آنکه خدا فرمان "بشو!" را صدر کرد، هر چیز "شد!" و این شدن در واقع "بومب!" بود و این صدای دَف میباشد. پس در حقیقت صدای دَف اولین صدایی بود که در هستی شنیده شد و صدای نی هم صدایی بود که بلافاصله پس از صدای دَف شنیده شد. بعبارتی موسیقی تولید شده

توسط نی و دف همان صدای هستی مییاشد و همواره طنین انداز است:
"ای اجساد مرده ، زنده شوید و بچرخید!"
شاید ترتیب نواختن نی و دف در طول سماع از موضوع فوق گرفته شده باشد. در هنگام اجرای سماع چنین به نظر می رسد که بعد از شنیدن نوای نی و دف استاد سماع و سایر درویش زنده می شوند و حرکات آنها، با گذشت زمان کامل و کاملتر می شوند، تا جایی که در یک لحظه مساعد همه چیز در اوج هماهنگی به وحدتی بی نظیر میرسند.

راهنما در سماع

در میان درویش سماعی که توسط یک راهنما هدایت میشود سماع ولد خوانده می شود. ولد به معنی تولد، متولد، فرزند، پسر و به ویژه بزرگترین پسر مییاشد. در ضمن ولد یکی از نامهای پسر مولوی مییاشد. این پسر مولوی به سلطان ولد نیز معروف است. او فرزند مورد علاقه و جانشین مولوی هم بود. شاید منبع نام سماع ولد از یکی از معانی فوق گرفته شده باشد.

سماع هدایت شده شاید در واقع اشاره ای به داشتن نیاز به یک راهنما، سرپرست، پیشرو یا رهبر باشد. از این راهنما انتظار می رود که مسیر، راه و چاه و هدف سفر را بشناسد. این پیشرو غالباً درویشی باتجربه است که تجارب زیادی را در مورد سماع کسب کرده است و بنوعی همه چیز را در مورد سماع می داند. این پیشرو امروزه همان استاد سماع محسوب می شود.

راهنمای سماع می داند چگونه باید رقص سماع را انجام داد. او درویشی را که در سماع شرکت میکنند، راهنمایی می کند. درویش هم بنوبه خود از راهنمایی های او پیروی می کند. راهنمای سماع غالباً خیلی آهسته میچرخد و یا اصلاً آرام می ایستد و نمی چرخد.

حضور وی در واقع به عنوان نعمتی در سماع بشمار می‌رود. در ارایش قبل از شروع سماع بسیار آرام و با طمأنینه حرکت میکنند.

در ارایش برای شروع سماع در ابتدا از استاد سماع درخواست اجازه شروع سماع را می‌نمایند. استاد سماع با خم کردن سر به علامت احترام و به نشانه دادن اجازه به در ارایش رخصت شروع سماع را میدهد.

در ارایش، بعد از کسب اجازه، با آرامش شروع به حرکت میکنند تا اینکه به مرحله چرخیدن میرسند. آنها در واقع به پیروی از استاد سماع شروع به چرخیدن میکنند. در این مورد یکی بعنوان راهنما دیگری بعنوان دنباله رو است.

در سماع همراه با راهنما حداقل دو درویش شرکت میکنند. با این حال تعداد معمول شرکت کنندگان در این نوع سماع سه نفر است. این سه در واقع نماد سه جهت دستیابی به دانایی هستند. در ارایش به امید دستیابی به حالت خلسه سه دور به گرد استاد سماع می‌چرخند. آنها دریافت حالت خلسه را بنوعی تأیید تصفیه خلوص خود بشمار می‌آورند. در متون قدیمی این پاکی با ایمان به خدا برابر شده است.

سماع فردی

این سماع در حقیقت یک رویداد کاملاً فردی و یکنفره میباشد که درویش را قادر می‌سازد تا به امکانی برای دریافت خلسه و رهایی برسد.

سماع، وسیله یا هدف؟

هدف سماع یکی از بحث برانگیزترین موضوعات علوم انسانی است. با گذشت زمان در طی قرون بسیاری، هم در بین درویش (خواص)

و هم در بین افرادی خارج از گروه درویشان (غیر خواص)، نظرات و اعتقادات مختلفی را در مورد هدف سماع بیان شده اند. گروهی فرض می کنند که سماع یک سری حرکات برای ایجاد هیجان و رسیدن به شادی و فرح قلبی است. گروه دیگر معتقد هستند که سماع به معنای توجه انسان به حقیقت وجود است. با این حال آنچه که مسلم است این است که سماع موجود در زمان ما با سماع قبل از اسلام و بویژه قبل از مولوی بسیار فرق دارد.

به احتمال زیاد سماع قبل از ظهور اسلام به ویژه از یک سلسله آداب و رسومی برای دور کردن شر و جلال دادن به خیر تشکیل می شده است.

سماعی که ما امروزه می شناسیم بیشتر به شکلی از سماع شبیه است که پس از اسلام بوجود آمده است. این سماع بویژه مربوط به سماعی است که در زمان حیات مولوی بوجود آمده است. سماع مولوی شامل یک سری مراسم یا اعمال رقص و دعا میباشد. سه عنصر زیر اصلی ترین مواد تشکیل دهنده سماع فعلی، یا همان سماع بعد از مولوی، هستند: چرخیدن، موسیقی و آواز.

اما ماده اصلی در سماع بسیاری از گروهها تلاوت قرآن است. تلاوت قرآن غالباً قبل از شروع چرخیدن شرکت کنندگان اجراء میشود. افراد شرکت کننده در این گروه ها تلاوت قرآن را بعنوان نعمتی شمرده و آنرا از لحاظ معنوی برای غنی کردن سماع ضروری میدانند. در تعدادی از گروه ها هم سماع بدون عناصر مذهبی انجام می شود. در این گروه ها سماع اغلب با نواختن نی شروع می شود. بعضی اوقات هم این موسیقی با آواز، بصورت فردی و یا بصورت گروهی، همراه است.

اما در اجرای سماع در تمام گروهها چرخیدن ماده اصلی است. حضور موسیقی، آنها معمولاً نوع خاصی از موسیقی، در سماع احتمالاً ریشه در سنت یونان دارد.

یک قرائت قدیمی هم وجود دارد که میگوید فیثاغورث و افلاطون بر این عقیده بودند که موسیقی و صداهاى هماهنگ مردم را به فکر ایام سعادت‌مند و اوقات خوب و خوش شان می اندازد. در مورد این ایام سعادت‌مند و اوقات خوب و خوش دو قرائت زیر وجود دارند:

قرائت اول: انسان در آغاز آفرینش ایام سعادت‌مند و اوقات خوب و خوشی را در باغ عدن، یا همان بهشت، تجربه کرده است.

قرائت دوم: انسان در رحم مادر ایام سعادت‌مند و اوقات خوب و خوش را تجربه کرده است.

بنابراین موسیقی انسان را به سمت رهایی از نگرانی سوق می دهد. موسیقی تمام خاطرات خوب و شاد انسان را بیدار می کند. در بین دانشمندان بزرگ اسلامی عده ای هستند که موسیقی را غنی سازی ذهن می دانند.

گفته میشود که دو پزشک بزرگ اسلامی، فارابی و ابن سینا، از موسیقی به عنوان دارو استفاده کرده اند. غزالی هم بعنوان یکی دیگر از محققان مسلمان در مورد سماع چنین گفته است:

"سماع، صدای نرم و لطیف و آواز هماهنگ و خوش لحن بیدار کننده عالی ترین احساسات انسان هستند و سعادت و خوشی را در انسان به وجود می آورند. آنگاه انسان به سعادت و شادی سپرده می شود، و انسان دیگر مالک خویش نیست. این به این دلیل است که طبیعت انسان الهی و بهشتی است."

شاید هم با توجه به تمام این واقعیت ها و داده هاست که بسیاری سعی کرده اند که سماع را به یک واقعه معنوی و یا عرفانی تبدیل کنند.

اما در مورد موضوع زیر، تقریباً همه کسانی که به نوعی با سماع سروکار دارند، متفق القول هستند:
سماع به معنای دوری جستن از درد، فاصله داشتن با غم و شاد بودن است.

شاید زیباترین گفتار در مورد سماع نقل قول زیر از مولوی باشد:

"سماع ریسمانی است که با آن می توان در گودال فرود رفت، یا با آن از گودال خارج شد."

مشهورترین شخصیت های مسلمانی که رقص سماع را شخصاً انجام داده اند

قرن دوم هجری قمری:

۱. عمر ابن عثمان مکی؛ ۲. ذوالنون مصری؛ سرا سغدی؛ ۴. جنید بغدادی؛ ۵. مامشاد دینوری؛ ۶. یحیی ابن معزز رازی؛ ۷. ابوالحسن داراج؛ ۸. ابوالحسین نوری سمنون محیب ابو سعید خوارز؛ ۹ ابو اسحاق شامی چشتی

قرن سوم هجری قمری:

۱. ابو عبدالله خفیف شیرازی؛ ۲. ابو سعید ابو الخیر؛ ۳. ابو علی رودبار؛ ۴. ابو القاسم نصرآبادی؛ ۵. عبدالله ابن موحد راسبی؛ ۶. بغدادی؛ ۷. ابو بکر رودباری؛ ۸. ابو عثمان مغربی؛ ۹. ابو الحسن حصری؛ ۱۰. ابو بکر شبلی؛ ۱۱. احمد ابن یحیی

قرن چهارم هجری قمری:

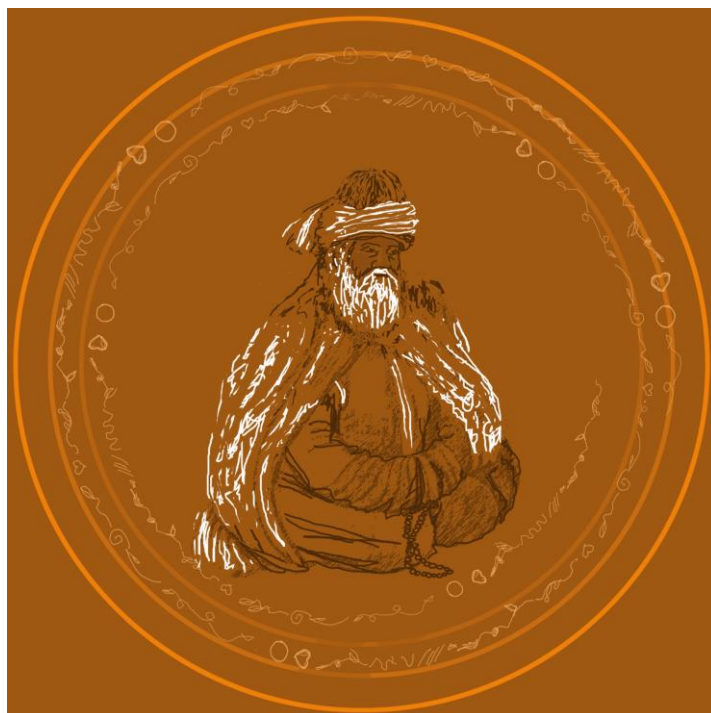
۱. ابو اسحاق کازرونی؛ ۲. احمد غزالی؛ ۳. ابو یوسف چاشتی

قرن پنجم هجری قمری:
۱. اسماعیل قصری؛ ۲. عین القضاة همدانی

قرن ششم هجری قمری:
۱. شیخ شهید نجم الدین کبری؛ ۲. شیخ شهید مجد الدین بغدادی؛ ۳. روزبهان بهاقلی شیرازی؛ ۴. سیف الدین بخرازی؛ ۵. بهاء الدین ذکر بملطانی؛ ۶. حمید الدین نغورایی؛ ۷. سعد الدین حماوی؛ ۸. شمس تبریزی؛ ۹. احد الدین کرمانی؛ ۱۰. رضی الدین علی علا؛ ۱۱. جمال الدین دین گیلی؛ ۱۲. فرید الدین عطار نیشابوری؛ ۱۳. سلطان العلماء پدر مولوی؛ ۱۴. بابا کمال جنیدی؛ ۱۵. فخر الدین عراقی؛ ۱۶. نظام الدین اولیا؛ ۱۷. جلال الدین محمود مولوی خراسانی؛ ۱۸. امیر خسرو دهلوی

قرن هفتم هجری قمری:
۱. رکن الدین احمد علا الدوله سمنانی؛ ۲. صفی الدین اردبیلی؛ ۳. محمد شیرین مغربی؛ ۴. شاه نعمت الله ولی

قرن هشتم هجری قمری:
۱. خواجه مسافر خوارزمی؛ ۲. شیخ محمد شمس الدین لاهیجی



مولوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

تولد: بلخ، بتاريخ ۶ ربیع الاول ۶۰۴ (برابر ۱۵ مهر ۵۸۶)

وفات: قونیه، ۵ ربیع الثانی ۶۷۲ (برابر ۴ دی ۶۵۲)

مولوی سماع را به عنوان وسیله ای برای شادی تأسیس کرده و آنرا به نسل های بعد از خود منتقل کرده است. توجه و تمرکز فعلی روی

سماع به دلیل خود مولوی و شخصیت او میباید.

آنچه تا حدودی روشن است این است که مولوی تا سن سی و هشت سالگی سماع را انجام نداده بوده است. او نیز مانند پدرش بهاء الدین یکی از متکلمان بزرگ اسلامی بود.

هنگامی که مولوی حدود سی و هشت سال سن داشت شمس تبریزی وارد زندگی او شد. بدلیل این آشنایی مولوی مدرسه و کتاب را رها کرد و بجای آن شروع به چرخیدن و انجام سماع کرد.

شمس بر این عقیده بود که سماع برای کسانی که به دنبال شهوت و شهرت هستند مجاز نیست، اما برای کسانی که به دنبال حقیقت هستی و وجود هستند مجاز میباید، و نه تنها مجاز بلکه واجب است. وی همچنین معتقد بود که سماع زندگی واقعی و حقیقی میباید.

مولوی هر آنچه را که داشت و نداشت رها کرد و تنها به سماع پرداخت.

عشق مولوی به سماع به حدی بود که او پس از دریافت خبر قتل شمس تبریزی به سماع پرداخت.

مراتب رقص درویشان (سماع)

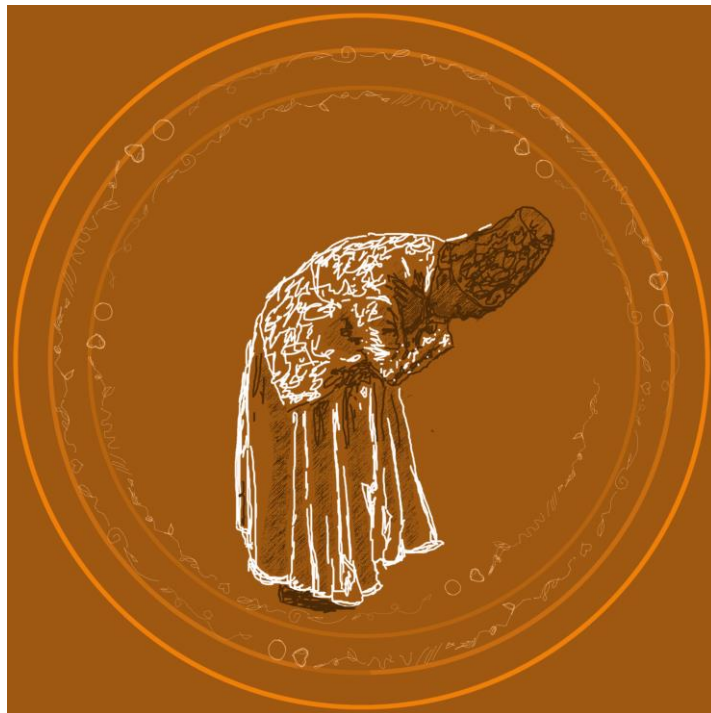
دور اول: سلام

الف. درویش با دستان متقاطع و ضربداری وارد محل و مکان سماع میشود. دست راست روی شانه چپ و دست چپ روی شانه راست قرار دارند.



پ. درویش، پس از ورود به محل و مکان سماع، در سکوت و به آرامی ۷ گام به سمت مخاطبان (مخاطبان فرضی) برمیدارد. در تمام مدت دستهای او بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند.

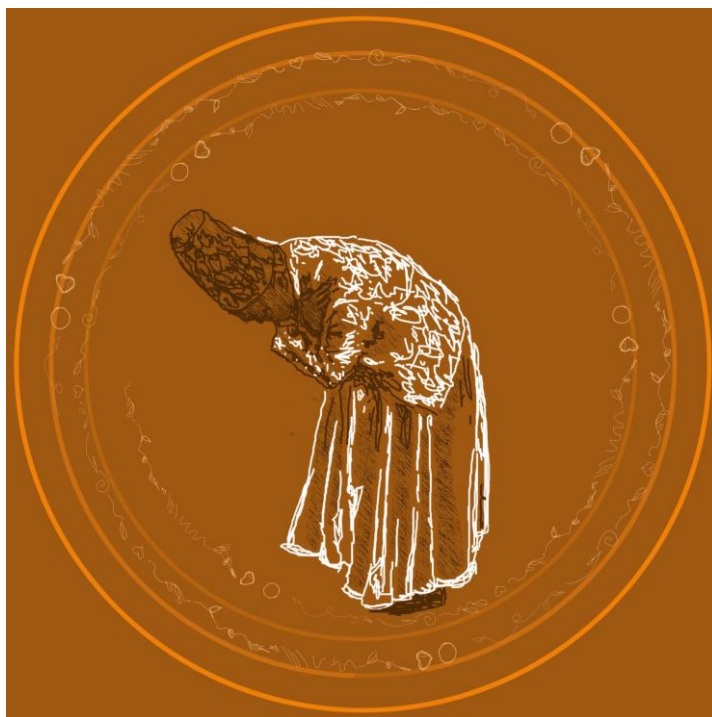
پ. درویش برای احترام به مخاطب، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، بسمت مخاطبان تعظیم (به حالت رکوع) می کند.



ت. درویش، پس از آن، یک ربع چرخش از راست به چپ (یعنی

خلاف جهت عقربه های ساعت) انجام میدهد، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربدری روی شانه هایش قرار دارند.

ث. درویش برای بار دوم و از روی احترام به مخاطب، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربدری روی شانه هایش قرار دارند، بسمت مخاطبان تعظیم (به حالت رکوع) می کند.



ج. درویش، پس از آن، یک ربع چرخش دیگر از راست به چپ (یعنی خلاف جهت عقربه های ساعت) انجام میدهد، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربدری روی شانه هایش قرار دارند.

چ. درویش برای بار سوم و از روی احترام به مخاطب، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، بسمت مخاطبان تعظیم (به حالت رکوع) می کند.

ح. درویش، پس از آن، یک ربع چرخش دیگر از راست به چپ (یعنی خلاف جهت عقربه های ساعت) انجام میدهد، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند.

خ. درویش برای بار چهارم و از روی احترام به مخاطب، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، بسمت مخاطبان تعظیم (به حالت رکوع) می کند.

دور دوم: رقص درویشان

الف. درویش، بعد از تعظیم (رکوع) چهارم، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، سه گام به سمت راست برمیدارد.

ب. درویش بعد از گام سوم، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، شروع به چرخیدن روی پنجهء (انگشتان) پای راست خود، از چپ به راست (خلاف جهت عقربه های ساعت) می کند. در این حرکت پای راست در تماس با زمین است، و پای چپ به نوبه خود حرکت می کند و هر دفعه دو بار زمین را لمس می کند. درویش در این حرکت ۳ بار می چرخد. ب. درویش در چرخش سوم، به آرامی، شروع به رها کردن دست های خود از روی شانه هایش میکند تا آنها به ناف او برسند، در حالیکه درویش، بدون مکث و به آرامی، از چپ به راست (خلاف جهت عقربه های ساعت) میچرخد.

(پایین آوردن دستها از روی شانته ها تا رسیدن به ناف در طول ۳ چرخش انجام می شود.)



پ. درویش سرش را، بعد از چرخش سوم و در حال رها کردن دستها، کمی به سمت راست یا چپ، بطرف شانته، کج می کند.

ت. درویش در حالیکه کف دستهایش روی شکم و ناف اش قرار دارند ۱ تا ۳ بار میچرخد.

ث. دستها، در حالیکه کف دستها روی بدن و بطرف شانته ها ست، در

طول ۳ چرخش و بنز می بسمت بالا برده میشوند. دستها به موازات هم هستند و حرکت میکنند، دست راست بطرف شانه راست و دست چپ بطرف شانه چپ. درویش در طول تمام این مراحل در حال چرخش، از چپ به راست (خلاف جهت عقربه های ساعت)، میباشد.



ج. دستها، در حالیکه کف دستها بصورت کشید روی بدن است، بطرف شانه ها به بالا می روند. پس از آن درویش شروع به گشودن دست و بازوهای خود به طرفین میکند. در این حرکت باید کف دست راست رو به بالا و کف دست چپ

رو به پایین باشند. درویش در طول تمام این مراحل در حال چرخش، از چپ به راست (خلاف جهت عقربه های ساعت)، میباشد.

چ. درویش در این زمان به شروع چرخش خود رسیده و تا هر زمان که بخواهد میتواند به چرخیدن ادامه دهد.

در اویش معمولاً حداقل ۷۰ بار میچرخند. قرائتی وجود دارد که میگوید بیشترین تعداد چرخش ۷۰ بار در ۷۰ بار چرخیدن، یعنی ۴۹۰۰ بار چرخش، میباشد: $۷۰ \times ۷۰ = ۴۹۰۰$

دور سوم: اتمام

وقتی که درویش بخواهد به رقص خود پایان دهد، به آرامی و در حالیکه پای راستش روی زمین است، با طی مراحل زیر، متوقف میشود:

الف. دستها در طول ۳ چرخش به طرف شانه ها برمی گردند. درویش در طول تمام این مراحل در حال چرخش، از چپ به راست (خلاف جهت عقربه های ساعت)، میباشد.

ب. دستها در طول ۳ چرخش دیگر به طرف ناف می روند. درویش در طول تمام این مراحل در حال چرخش، از چپ به راست (خلاف جهت عقربه های ساعت)، میباشد.

پ. درویش در حالیکه کف دستهایش روی شکم و ناف اش قرار دارند ۱ تا ۳ بار میچرخد.

ت. درویش دستها را از ناحیه ناف به طرف شانه ها، بسمت بالا، می برد. این حرکت در طول ۳ چرخش انجام می شود.

(دستها در پایان چرخش سوم به ارتفاع شانه ها بالا می روند.)

ث. درویش به چرخیدن خود ادامه می دهد و در چرخش سوم دستها دوباره روی شانه ها به صورت متقاطع و ضربداری قرار میگیرند، دست راست روی شانه چپ و دست چپ روی شانه راست قرار دارند.

ج. درویش سپس به آرامی پای چپ خود را در کنار پای راست خود قرار میدهد.

چ. درویش برای احترام به مخاطب، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، بسمت مخاطبان تعظیم (به حالت رکوع) می کند.

چ. درویش برای احترام به چهار پایهء سماع، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، به چهار سمت شرق، شمال، غرب و جنوب، تعظیم (به حالت رکوع) می کند.

درویش، به عبارت دیگر، به این چهار پایهء سماع سلام میدهد:

سلام اول به عشق؛
سلام دوم به دانایی؛
سلام سوم به حقیقت؛
سلام چهارم به اخلاق.

ح. درویش پس از تعظیم (به حالت رکوع) چهارم، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربداری روی شانه هایش قرار دارند، به آرامی بسمت عباى خویش که در شروع سماع به کناری

نهاده، باز می‌گردد.

خ. درویش برای احترام به مخاطب، در حالیکه دستهایی او هنوز هم بصورت متقاطع و ضربدری روی شانه هایش قرار دارند، بسمت مخاطبان تعظیم (به حالت رکوع) می‌کند و عباى خویش را برگرفته، روی شانه اش می‌اندازد و محل رقص و سماع را ترک میکند.



پایان رقص درویشان (سماع)!

برنامه عملی برای اجرای سماع یا رقص درویشان

بطور کلی می توان در طی ۴۰ روز نحوه انجام سماع را یاد گرفت. نظم و انضباط اصل اول یادگیری سماع است. این به معنای رعایت برنامه منظم زیر میباشد:

روز اول:

الف. ۱ بار صبح، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۸ صبح، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

ب. ۱ بار بعد از ظهر، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۱۳ بعد از ظهر، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

پ. ۱ بار غروب، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۲۱ عصر، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

روز دوم:

الف. ۲ بار صبح، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۸ صبح، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

ب. ۲ بار بعد از ظهر، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۱۳ بعد از ظهر، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

پ. ۲ بار غروب، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۲۱ عصر، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

شما باید روزانه ۱ چرخش به چرخش های روز قبل بیفزایید تا روز چهارم فرا برسد.

روز چهارم:

الف. ۴۰ بار صبح، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۸ صبح، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

ب. ۴۰ بار بعد از ظهر، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۱۳ بعد از ظهر، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

پ. ۴۰ بار غروب، در یک ساعت مشخص، به عنوان مثال ساعت ۲۱ عصر، بچرخید (۱ چرخش ۳۶۰ درجه). لازم نیست که با سرعت بچرخید. به گونه ای بچرخید که دچار سرگیجه نشوید.

بعد از روز چهارم دیگر چرخیدن باعث سرگیجه نمی شود و شما می توانید بیش از ۳ دقیقه رقص سماع را انجام دهید.

ورزش و رقص هفتگی ضمانت یک مهارت همیشگی است. به شما توصیه میشود که سماع را حداقل یکبار و حداقل بمدت ۳ دقیقه انجام دهید.

شما میتوانید پس از کسب مهارت اولیه هر زمان که بخواهید از لباس مخصوص سماع، موسیقی و سایر عناصر دلخواه در زمینه سماع استفاده کنید.

توصیه های ضروری

نظم و انضباط و پیروی از برنامه آموزشی سماع رمز موفقیت و دستیابی به هنر چرخیدن و کسب تجربه خلسه حاصل از سماع میباشد.

در زمینه یادگیری و انجام سماع (رقص درویشان) موارد زیر نیز توصیه می شوند:

- هیچگاه با شکم پُر نچرخید؛
- در هنگام چرخیدن کفش های انعطاف پذیر و راحت بپوشید. به عنوان مثال: کفش نرم تمرینی باله، کفش سماع و یا کفش کشتی؛
- در مقابل آینه بچرخید؛
- قبل از شروع چرخش بدن خود را با تمرینات کششی و انقباضی آماده کنید؛
- در انجام تمام اعمال آرام باشید و با طمأنینه حرکت کنید؛ عجله ای وجود ندارد؛
- از آنجا که ماهیچه های ساق پا و ماهیچه های بازوها در رقص سماع زیر فشار سنگینی هستند، به شما توصیه می شود این قسمت های بدن را با تمرین تقویت کنید.

۵ تمرین زیر در این مورد توصیه میشوند:
قبل شروع حرکات بدنی سماع (رقص)، سعی کنید با تنفس به آرامش
و راحتی برسید. سعی کنید چندین بار نفس عمیق بکشید.

۱. تمرین برای مچ و ماهیچه ساق پاها

روی یک صندلی بنشینید. پای راست را، در حالیکه پا کشیده است، از
زمین بلند کنید. سعی کنید انگشتان پا را بطرف زانو به دو روش زیر
حرکت دهید:

- با پنجه پای خم شده به سمت بیرون؛
- با پنجه پای خم شده به سمت داخل.

در این حالت انگشتان پا را، در حالیکه پا کشیده است، بصورت مستقیم
و به سمت زانوها، حرکت دهید.

بعد از انجام این تمرینات برای پای راست میتوانید این تمرینات را
برای پای چپ نیز انجام دهید.

این تمرینات هم باعث تقویت ماهیچه های ساق پاها میشوند و هم
عضلات بالای ران ها را تقویت میکنند.

۲. تمرین برای ماهیچه بازوها

با کف دست راست خود، در ارتفاع شانه، از جانب پهلوئ خویشتن، به
دیوار تکیه دهید. بازو را خم کرده و به مدت پنج ثانیه به دیوار فشار
دهید. بعد از پنج ثانیه فشار دادن به دیوار، دوباره به حال اول

برگردید. سعی کنید این حرکت را حداقل ۱۰ بار تکرار کنید. سعی کنید در هر بار فشار دست به دیوار را زیادتیر کنید.

بعد از انجام این تمرینات برای دست راست میتوانید این تمرینات را برای دست چپ نیز انجام دهید.

۳. تمرین برای سر

- سر را، در حالی که گردن خود را به همان طرف می کشید، به دو طرف خم کنید؛
- سر را به جلو و عقب خم کنید؛
- سر را، در حالی که گردن خود را به همان طرف می کشید، بصورت حرکت دایره ای بچرخانید؛
- این حرکت را حداقل ۲۰ بار و به طور مرتب تکرار کنید.

۴. تمرینات کششی و انقباضی

- بازوها را، در حالیکه کف دستها روی هم قرار دارند، بالای سر خود بکشید؛
- این حرکت را حداقل ۲۰ بار و به طور مرتب تکرار کنید.
- به جلو خم شوید (حالت رکوع) و سعی کنید با نوک انگشتان و یا کف دستان خود زمین را لمس کنید، بدون اینکه زانوها خم شوند.
- این حرکت را حداقل ۲۰ بار و به طور مرتب تکرار کنید.

۵. تمرینی برای زانوها

- بایستید و پاهای خود به حال یک زاویه ۹۰ درجه در کنار یکدیگر قرار دهید.

- زانوها را خم کنید و سعی کنید آنها را بطرف داخل بچرخانید و بعد پاهای خویش را دوباره به حال اول برگردانید. پشت و کمر خود را صاف نگه دارید و سعی کنید کمر خود را، در حالیکه دست ها روی کمر و پشت هستند، خم کنید. تکرار این حرکت بطور مرتب باعث ایجاد یک حرکت دوار می شود.

- یک نوع دیگر این تمرین: ابتدا زانوها را با هم و در کنار یکدیگر خم کرده، سپس به سمت خارج حرکت دهید و بعد از آن به سمت داخل حرکت دهید.

- برای تکمیل این تمرینات میتوانید ۲ تا ۳ دقیقه پیاده روی کنید. بعد از پیاده روی بایستید و اجازه دهید بدن شما با حرکات نرمشی آرام بگیرد.

- در اولین ماههای شروع سماع سعی کنید پس از بیش از ۱۵ دقیقه چرخیدن ۱ هفته به بدن خود زمان دهید تا آرام بگیرد.

- امیدوار باشید، آرامش و صبر داشته باشید و سماع را با لذت و خوشی یاد بگیرید.

برکتی از غزل "من و تو" مولوی



من و تو

من مست و تو دیوانه، ما را کی برد خانه
من چند تو را گفتم کم خور دو سه پیمانہ

در شهر یکی کس را هشیار نمی بینم
هر یک بتر از دیگر شوریده و دیوانه

جانا به خرابات آ تا لذت جان بینی
جان را چه خوشی باشد بی صحبت جانانه

هر گوشه یکی مستی دستی ز بر دستی
و آن ساقی هر هستی با ساغر شاهانه

تو وقف خراباتی دخت می و خرجت می
زین وقف به هشیاران مسپار یکی دانه

ای لولی بریط زن تو مستتری یا من
ای پیش چو تو مستی افسون من افسانه

از خانه برون رفتم مستیم به پیش آمد
در هر نظرش مضمهر صد گلشن و کاشانه

چون کشتی بی لنگر کژ می شد و مژ می شد
وز حسرت او مرده صد عاقل و فرزانه

گفتم ز کجایی تو تسخر زد و گفت ای جان
نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل
نیمیم لب دریا نیمی همه دردانه

گفتم که رفیقی کن با من که منم خویش
گفتا که بنشناسم من خویش ز بیگانه

من بی‌دل و دستارم در خانه خمارم
یک سینه سخن دارم هین شرح دهم یا نه

در حلقه لنگانی می‌باید لنگیدن
این پند نوشیدی از خواجه علیانه

سرمست چنان خوبی کی کم بود از چوبی
برخاست فغان آخر از استن حنانه*

شمس الحق تبریزی از خلق چه پرهیزی
اکنون که درافکندی صد فتنه فتنانه

استن حنانه* (به معنی ستون گریه کننده) نامی است که به یکی از ستون‌های چوبی مسجد النبی در مدینه عربستان داده شده است. محل این ستون را در سمت غربی محراب پیامبر اسلام و نزدیکترین ستون‌ها به محراب نماز پیامبر اسلام و چسبیده به دیوار قبلی مسجد دانسته‌اند. پیامبر اسلام، پیش از اتمام ساختمان مسجد، به هنگام سخنرانی پشتش را به این ستون که از تنه نخل ساخته شده بود تکیه می‌داده و زمانی که پس از آن تصمیم گرفت از بالای منبر سخنرانی کند این ستون، در فراق پیامبر، آغاز به نالیدن کرد. پس از آن بود که پیامبر این ستون را در بر گرفت تا آرام شود.

Bij Het Talenhuis zijn verschenen:

فهرست کتب منتشره توسط زبانخانه

Nr.:	Titel:	ISBN: Eerste druk:
1	Oden van mijn land	90-90042717, 1991
2	Een fotokopie van een bloementuin	90-90057307, 1992
3	Tweezaamheid	90-80136328, 1993
4	Drie rivieren in één zee	90-80136352, 1993
5	Legenden uit Azerbeijan	90-80136344, 1993
6	Wat betekent het gedicht	90-8013631x, 1993
7	Gedichten van Baba Taher Oryan	90-80136336, 1993
8	Gegroet Hedarbaba van Sjahriyar	90-80136360, 2000
9	Wetboek van Islamitisch Strafrecht	90-80136379, 2001
10	Islamitisch Burgerlijk Wetboek	90-80136387, 2002
11	Heer Haji van Sadegh Hedayat	90-80136395, 2003
12	De Zwerfhond van Sadegh Hedayat	90-80763314, 2003
13	Verhalen van Perzische spreekwoorden	90-80763322, 2004
14	Islamitisch Personen en Familierecht	90-80763330, 2004
15	Juffrouw Alawiyeh, Sadegh Hedayat	90-80763349, 2005
16	Islamitische Grondwet & Islam. h Manifest	90-80763357, 2005
17	Vrouwtje Vlinder van Bijan Mofid	90-80763365, 2005
18	Boodschap van Kafka van S. Hedayat	90-80763373, 2006
19	Islamitische Strafvordering	90-80763381, 2006
20	Islamitische Geboden (Risala)	90-8076339X, 2006
21	Het Kleine Zwarte Visje, Behrangi	978-90-78660-01-9, 2006
22	Boek van Bedrog, S. Hedayat	978-90-78660-02-6, 2007
23	Islam. Burgerlijke Rechtsvordering	978-90-78660-08-3, 2007
24	Het Paarlen Kanon, S. Hedayat	978-90-78660-04-0, 2008
25	Een teil met zeepbellen, Hedayat	978-90-78660-08-8, 2009
26	Samen met oud vrouwtje	978-90-78660-06-4, 2009
27	Tante Kakkerlak (folklore)	978-90-78660-05-7, 2009
28	Amir Arsalan en Farrokhlaha	978-90-78660-07-1, 2009
29	De Muis en de Kat, Obeid Zakani	978-90-78660-09-5, 2009
30	Perz. spreekwoorden in verhalen	978-90-78660-10-1, 2009
31	Perzische Folklore (6 boeken)	978-90-78660-11-8, 2009
32	De heilige boom en de houdhakker	978-90-78660-13-2, 2009
33	Mevrouw Kookboek uit Iran	978-90-78660-14-9, 2009

Nr.:	Titel:	ISBN: Eerste druk:
34	De blinde uil, Sadegh Hedayat	978-90-78660-15-6, 2010
35	De engelen en ... Ahmad Shamlu	978-90-78660-16-3, 2010
36	Kookboek van mevrouw Griet	978-90-78660-17-0, 2010
37	Levend begraven S. Hedayat	978-90-78660-18-7, 2011
38	Olikoe, bewerker: dr. Ali Soleimani	978-90-78660-19-4, 2011
39	Maanziek, Sampingué. Hedayat	978-90-78660-18-7, 2012
40	De zeven bruiden, Nezami Ganjawi	978-90-78660-19-4, 2012
41	Liederen van Khayyam, Hedayat	978-90-78660-21-7, 2013
42	Epos Rostam, Abolqasem Ferdowsi	978-90-78660-22-1, 2013
43	De koran	978-90-78660-23-1, 2014
44	Het Trekzakje Wak Wak Sahab	978-90-78660-18-7, 2014
45	Ethiek van Nasir	978-90-78660-25-5, 2014
46	Kameelkoepanter, S. Hedayat	978-90-78660-26-2, 2015
47	Sema, in het Nederlands	978-90-78660-27-9, 2015
48	1001-Nacht	978-90-78660-29-3, 2017
49	Oden van Hafez	978-90-78660-28-6, 2018
50	Sema in het Engels	978-90-78660-34-7, 2018
51	Madame Cookbook from Iran, En.	978-90-78660-35-4, 2018
52	30-vogel - vogelslogica	978-90-78660-36-1, 2020
43	Sema, in het Farsi	978-90-78660-37-8, 2020

ادب فارسی بزبان هلندی در سامانه زیر:

Perzische poëzie en proza in het Nederlands

op internet:

www.talenhuis.com

همچنین سفارش کتب!

Ook bestelling van boeken!

